

جغرافیا (نشریه علمی - پژوهشی انجمن جغرافیایی ایران)
دوره جدید، سال چهارم، شماره ۱۰ و ۱۱ پاییز و زمستان ۱۳۸۵

نظام فضائی به مثابه جوهره مطالعات جغرافیائی

دکتر سید حسن صدوق^۱

دکتر عباس سعیدی^۲

چکیده

فضا و بُعد فضائی عناصر کلیدی تحقیقات نوین جغرافیائی بشمار می روند. اهمیت این مفاهیم که متأسفانه مورد غفلت برخی جغرافیدانان بوده اند، تا بدانجاست که در تبیین شکل گیری مسائل اجتماعی و اقتصادی به نحو روزافزونی مورد عنایت دیگر اندیشمندان علوم اجتماعی قرار گرفته اند. این مهم به نوبه خود می تواند حرکتی مبارک در پیشبرد مفهوم سازه‌های متقن و کارآمد به حساب آید. براین مبنا، این مقاله - با نگاهی نقاد- کوشش دارد تا ضرورت بازنگری در اندیشه و پژوهش جغرافیائی را در چارچوبی فضائی به بحث بگذارد. این مقاله بر این باور است که بسط و گسترش این بازنگری مفهومی، نیازمند تاکید جدی بر روابط پیچیده و متقابل میان محیط، اجتماع و پیوندهای فضائی ملحوظ در اقدامات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است.

واژگان کلیدی: جغرافیا؛ نظام فضائی؛ ساماندهی فضائی؛ برنامه‌ریزی فضائی؛ جغرافیای نوین؛ فضا؛

۱. دانشیار دانشکده علوم زمین - دانشگاه شهید بهشتی

۲. استاد دانشکده علوم زمین - دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه

سرآغاز جغرافیای نوین به طرح ایده های جدید در باره فضا و ساختارهای فضائی باز می گردد. این سرآغاز با نوعی سمت گیری به سوی انقلاب کمی در دهه ۱۹۶۰ و سپس، برپائی انقلاب کیفی و نظریه پردازی، بویژه از دهه ۱۹۷۰ به بعد، همراه گشت. بدینسان، میان جغرافیای کهن و گونه ای جغرافیای نوین، نوعی خط کشی پدیدار شد. این گونه خط کشی و تفکیک، زمینه های کنار نهادن تدریجی مباحث دیرین جغرافیا به عنوان علمی توصیفگر و برپائی دانشی نوین را فراهم آورد که پیش از هرچیز می کوشید نه فقط به تبیین نظاموار پدیده ها و ساختارهای جغرافیائی، بلکه با جدیت به شناخت عینی و اعمال روندهای تغییر و ساماندهی آنها نیز پردازد. بدینسان، جغرافیا طی حداقل چهار دهه اخیر، هم از لحاظ نظری و هم از نظر دستاوردهای روش شناختی، با دگرگونیهای ژرفی همراه شده است. با این وجود، باز هم پس از گذشت چندین دهه از مباحث اولیه این روند تحولی، هنوز میان رویکردهای نو و نگرشهای سنتی، خطوط تفکیک مشخصی مشهود است.

جغرافیا - برداشتی نو

درباره مفهوم، دامنه کاربرد و اهمیت جغرافیا در بین اندیشمندان این علم اختلاف نظرهایی، بعضاً اساسی، به چشم می خورد. این اختلاف نظرها، در عمل، به نحوه نگرش و دیدگاههای متفاوت جغرافیدانان نسبت به تعریف و توان تبیین پدیده ها بستگی دارد. در این مورد، به طور کلی، می توان ۲ دیدگاه متفاوت را مطرح ساخت:

دیدگاه سنتی؛ و

دیدگاه نظاموار (سیستمی).

دیدگاه سنتی بر برداشتهای کلی نگر نسبت به پدیده ها استوار است.

بر این اساس، در حالی که تعبیر عمومی و رایج از جغرافیا عبارت است از بررسی و تبیین سیمای ظاهری چشم اندازهای جغرافیائی و یا به تعبیری، روابط انسان و محیط در محدوده های معین مکانی (به عنوان پدیده های منحصر به فرد)، دیدگاه نوین، روندها و پدیده های جغرافیائی را در قالب نظامهای فضائی و در چارچوب نگرش سیستمی مورد توجه و مطالعه قرار می دهد. در این رویکرد، نظام فضائی حاوی مجموعه ای از اجزاء مرتبط است که از قانونمندیهای عمومی حاکم بر نظامها (سیستمها) تبعیت می کند. به این ترتیب، در این دیدگاه، برخلاف دیدگاه سنتی، نظامهای فضائی نه تنها دارای سیمای ظاهری، بلکه ضمناً از

چهره/ای درونی برخوردارند؛ به سخن دیگر، یک نظام فضائی صرفاً برآیندِ تاثیرگذاری و تاثیرپذیری و یا تجلیگاه تعامل نیروها و عواملی است که اساساً نظامهای فضائی بر شالوده آنها شکل می‌گیرند و با اثرپذیری از آنها، در گذر زمان، تغییر می‌کنند. نیروها و عوامل عمده و بنیادی دخالت‌کننده در شکل‌دهی به نظامهای فضائی به ۲ گروه تقسیم می‌شوند:

الف- نیروها و عوامل درونی که خود در دو گروه از عوامل و نیروها قابل تفکیک هستند:

- الف-۱- نیروها و عوامل محیط طبیعی- اکولوژیک؛ و
الف-۲- نیروها و عوامل محیط اجتماعی- اقتصادی.^۱

ب- نیروها و عوامل بیرونی که به طور کلی، مجموعه عوامل و نیروهای دخالت‌کننده در مقیاس محلی، ناحیه‌ای، منطقه‌ای و جهانی را شامل می‌گردند.

آشکار است که اثرگذاری و اثرپذیری تمام این عوامل و نیروها به وجهی نظاموار مطرح است و هر یک از آنها به مثابه یک خرده‌نظام یا نظام فرعی از نظام کلان فضائی عمل می‌کنند. همانگونه که اشاره شد، نظامهای فضائی، همانند تمام نظامها، پیوسته در معرض تغییر و تحول قرار دارند. به سخن دیگر، از آنجا که نیازهای جوامع و گروههای انسانی، به واسطه پویای ذاتی خود، دائماً در حال تغییر و دگرگونی هستند، نظامهای فضائی نیز به تبع آن، در طول زمان تحول می‌پذیرند. در این ارتباط، روندهای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری، و به تبع آن، ایجاد و گسترش سکونتگاهها، مزارع، مراعات مصنوعی، مراکز صنعتی، راههای ارتباطی و مانند آن، از جمله عوامل تغییر و تحول نظام فضائی به شمار می‌روند. آنچه در این میان مورد تاکید است، درجه رشد فناوری و دسترسی به فنون و ابزار و مدیریت متناسب بهره‌گیری از منابع محیطی در قالب مناسبات سیاسی و اجتماعی- اقتصادی حاکم بر هر یک از جوامع انسانی است. به عبارت دیگر، نوع روابط و مناسبات سیاسی و اجتماعی- اقتصادی، درجه رشد فرهنگی و روندهای تحول و تغییرپذیری گروهها و جوامع انسانی در طول زمان، تعیین‌کننده نهایی نوع، دامنه و ابعاد دخالت در نظام طبیعی و نهایتاً، شکل‌دهی و تحول نظام اجتماعی- اقتصادی است. بدین ترتیب، جوهره اصلی مباحث جغرافیای نوین، فضا و پیوندهای تنگاتنگ آن با دو

۱. در اینجا محیط اجتماعی- اقتصادی مترادف محیط فرهنگی است، زیرا فرهنگ نیز در اینجا هم جنبه‌های مادی و هم جنبه‌های معنوی گروههای انسانی را شامل است.

نوع نظام فرعی (محیطی - اکولوژیک و اجتماعی - اقتصادی) است که نظام یکپارچه فضایی را برپا می‌دارند. اهمیت این نکته تا بدانجاست که برخی جغرافیدانان و حتی برخی کارشناسان رشته‌های دیگر علوم اجتماعی، جغرافیا را علم فضا بشمار می‌آورند.

فضا و انواع آن

فضا، عینیتی حاصل از نقش‌پذیری و اثرگذاری افراد و گروه‌های انسانی در مکان و یا به سخن دیگر، پیامد عملکردهای متعامل دو محیط طبیعی - اکولوژیک و اجتماعی - اقتصادی است. از این رو، فضا را می‌توان نوعی تولید اجتماعی در مکان به شمار آورد. از آنجا که فضا متشکل از اجزائی مرتبط است، می‌توان آن را یک نظام (سیستم) به شمار آورد و چون این نظام، واقعیتی مکانی - فضایی است، می‌توان از نظام مکانی - فضایی سخن گفت.

بررسی و شناخت فضا پیوسته بر مبنای مقیاس معین به انجام می‌رسد؛ از این رو، نظام‌های فضایی در مقیاس کلان (جهانی، کشوری و یا منطقه‌ای)، مقیاس متوسط یا میانی (ناحیه‌ای، محلی، شهری و یا روستایی) و مقیاس کوچک (دهکده، مزرعه، محله، ...) مورد بررسی قرار می‌گیرند. در همین ارتباط، عنصر اصلی تحول در فضا، قابلیت‌های محیط فرهنگی (به مفهوم عام) و عوامل و نیروهای مادی و معنوی دخیل در آن است. فرایند تحول و دگرگونی فضایی را می‌توان در قالب زنجیره‌ای از تعامل عوامل و نیروها، به صورت ساده شده زیر ترسیم نمود:

۱- دگرگونی در نحوه برخورد با ارزشها، یعنی ارزیابی ارزشهایی که گروه‌های اجتماعی بر اساس آن ویژگی‌های محیطی و اجتماعی - اقتصادی را به سنجش می‌گیرند، ممکن است کم و بیش به سرعت تغییر پذیرند؛ بدینسان،

۲- عملکردهای اجتماعی - اقتصادی در معرض تغییر و تحول قرار دارند که خود می‌تواند

۳- روندهای اجتماعی - اقتصادی تازه‌ای را مطرح سازد که به نوبه خود بتواند پس از گذشت زمانی معین،

۴- به الگوهای پایداری منجر گردد که به علت وجود آنها،

۵- روندهای مکانی - فضایی تحت تاثیر قرار گرفته، در نهایت،

۶- ساختارهای مکانی - فضایی یا فضاها را جدید پدیدار گردند.

فضا از لحاظ معرفت‌شناسی، از طریق درک ذهنی یا تجرید دامنه و مرزهای واحد مکانی و به واسطه تبیین عرصه‌های خاص کنش - واکنش انسانی، یعنی توان برخورد گروه‌های اجتماعی در مکان تشخیص داده می‌شود. نوع و دامنه این برخورد، در عمل، شکل دهنده و

در عین حال، متاثر از کارکردهای بنیادین آن اجتماع در واحد مکانی مورد نظر است. به این ترتیب، فضا مفهومی اساسی، اما کلی است. نحوه ادراک ذهنی فضا نزد افراد و گروه‌های مختلف انسانی، از لحاظ سطح و مقیاس، متفاوت است. توجه به بُعد مقیاس حاوی ۲ جنبه اساسی زیر است:

- مقیاس مورد استفاده در درک ذهنی پدیده‌های بیرونی - از جمله فضا - و تاثیر آن بر تعبیر و تفسیر آن؛ و

- نحوه و دامنه متفاوت درک و رفتار افراد نسبت به ادراک و رفتار گروه یا اجتماع کارکردی که به آن تعلق دارند.

علاوه بر مقیاس، بُعد فاصله نیز در درک فضا، عنصری تعیین‌کننده به شمار می‌آید. بنابراین، فضا ممکن است، به تفاوت، در مقیاسها و ابعاد متنوعی ادراک شود. این ابعاد و مقیاسها به صورت و در انواع فضاها تجلی می‌یابند. بدینسان، انواع فضاها عبارتند از:

- فضای شخصی، یعنی عرصه‌ای که در آن افراد، به عنوان وجود مستقل، دست به عمل و نقش‌پذیری می‌زنند. این نوع فضا، قلمروئی کوچک و شخصی است که در اختیار هر فرد قرار دارد و او در قالب آن، نسبت به پدیده‌ها و رخداد‌های بیرونی (و دیگر افراد) دست به ادراک و عمل می‌زند؛

- فضای زندگی، یعنی عرصه‌ای خصوصی که خانوار یا خانواده در آن زندگی می‌کند. فضای شخصی و فضای زندگی، بنا بر ماهیت خود، ممکن است موجب نوعی تفاوت و جدایی‌گزینی نسبت به دیگران شود. درجه و دامنه این جدایی‌گزینی همیشه و همه‌جا یکسان نیست و به نوع ادراک، ارتباط و دامنه تعلق فرد یا خانوار به دیگر افراد و خانوارها بستگی دارد؛

- فضای کار که در آن، ضمن پرداختن به فعالیت فردی یا مشترک، مبادله اطلاعات نیز میان افراد و گروه‌های همگن و هم‌منفعت صورت می‌پذیرد. این فضا در محیط‌های روستایی یا کوچک شهری ممکن است دامنه‌ای بسیار وسیع و در حد کل سکونتگاه و یا دامنه‌ای محدود و در حلقه چند خانوار و یا حتی یک خانوار معین داشته باشد. نوع و مناسبات تولیدی و دامنه روابط فرهنگی - اجتماعی در تعیین دامنه این فضا نقش بارزی بر عهده دارد؛

- فضای همسایگی، یعنی عرصه ای که دو یا چند واحد مسکونی را در محیطهای شهری و روستایی با یکدیگر در ارتباطی تنگاتنگ قرار می دهد. در همین عرصه فضایی است که روابط و منافع مشترک واحدهای همجوار تحقق می پذیرد و از آن حفاظت و پاسداری می شود؛

- فضای سکونتگاهی، شامل تمام انواع عرصه های محیطی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و کالبدی کل یک اجتماع و یا بخشی از آن، محله یا واحد همسایگی است. در این فضا، نه تنها روابط و مناسبات گوناگون افراد و گروهها جریان می یابد، بلکه کنترل/اجتماعی نیز تحقق می پذیرد. فضای سکونتگاهی، بویژه در محیطهای کوچک شهری و روستایی، در شرایط متعارف، گویای یکپارچگی و نوعی اتحاد جماعت در برابر دیگران است؛

- فضای بین سکونتگاهی، یعنی عرصه ای که نوع و دامنه روابط و مناسبات یک سکونتگاه را با سکونتگاههای دیگر، اعم از شهری یا روستایی، تعیین می کند. به این ترتیب، روابط بین سکونتگاهی، از جمله روابط روستا- روستا، شهر- شهر و همچنین شهر و روستا، در این فضا جریان می یابد. دامنه این فضا، از لحاظ مقیاس، ممکن است محلی یا ناحیه ای و از نظر شعاع عینی عمل، ۱۰ تا ۲۰ کیلومتر باشد.

- فضای منطقه/ای یا عرصه ای که مجموعه های شهری و روستایی را در بر می گیرد و تعامل بین افراد، گروهها و سکونتگاهها در آن، ابعاد دامنه داری را شامل می گردد. شعاع تعامل در فضای منطقه ای ممکن است تا چند ۱۰ کیلومتر و حتی بیشتر باشد. این گونه فضا برای محیطهای کوچک شهری و روستایی گاهی فضای/اثرپذیری خوانده می شود؛

- فضای ملی، عرصه ای فراگیر که محیطهای شهری و روستایی را نه فقط در برابر عوامل و نیروهای تأثیرگذار بیرونی- از جمله برنامه ها و سیاستگذاران عمومی- قرار می دهد، بلکه جایگاه کارکردی انواع سکونتگاهها را در محاسبات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و اقتصادی، در مقیاس سرزمینی، مشخص می سازد؛ و

- فضای جهانی یا عرصه ای که به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر محیطهای شهری و روستایی در سطح ملی اثرگذار است و در مناسبات امروزی، در چارچوب دهکده جهانی، گویای دامنه تعامل، نحوه نقش پذیری و شکل پاسخگویی فضاهای مختلف در برابر تحولات جهانی است.

جغرافیا و ساماندهی فضایی

از فراگیرترین نظریه های مطرح در جغرافیای نوین، نظریه های استقرار فضائی و مشهورترین آنها نظریه مکان مرکزی (کریستالر، ۱۹۳۳) است که خود مبنای بسیاری از کوششها در زمینه مدلسازی در زمینه ساماندهی فضائی قرار گرفته اند. این گونه نظریه ها اغلب با نظامهای سکونتگاهی و پیچیدگیهای ساختاری- عملکردی آنها که خود از روابط و مناسبات مکانی- فضایی نشأت می گیرند، سر و کار دارند. با توجه به الزامات مبنایی و پیش شرطهای این گونه نظریه ها، شکل گیری و استقرار فضایی مراکز سکونتگاهی و همچنین رشد و گسترش آنها، در کنار سایر عوامل، تابعی از رفتار اجتماعی- اقتصادی افراد و گروههای ساکن در آنها و عرصه های پیرامونی است که با توجه به خصوصیات محیطی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی- اقتصادی خود دست به عمل می زنند. البته باید توجه داشت که این نحوه عمل و دامنه آن همیشه و همه جا با قواعد و قانونمندیهای متعارف اقتصادی همساز نیست. بر این اساس، این گونه نظام اقتصاد فضایی را شاید بتوان مجموعه ای از اجزاء و عناصر گوناگون به شمار آورد که بر دو محور عبارتند از:

الف) حرکت و امکان جابجایی، شامل امکان و تمایل افراد و گروهها به حرکت به سوی سایر سکونتگاهها و از جمله مکانهای مرکزی، به منظور مبادله کالایی و بهره مندی از خدمات و همچنین مراودات قومی؛ و

ب) فاصله و بُعد مسافت که مستلزم صرف هزینه های معین، از جمله انرژی فیزیکی، صرف وقت، هزینه حمل و نقل و مانند آن است.

آشکار است که این دو مقوله در پیوند تنگاتنگ با یکدیگر و پیوسته در تعامل و تأثیرگذاری متقابل قرار دارند. به این ترتیب، می توان نظام (اقتصاد) فضایی سکونتگاههای انسانی را کلیتی یکپارچه بشمار آورد که با توجه به نحوه و دامنه عملکرد هر یک از اجزاء آن شکل می پذیرد. بر همین مبنای، هیچ یک از اجزاء این کلیت یکپارچه مستقل از سایر اجزاء نمی تواند (و نباید) مطرح گردد. به سخن دیگر، در این مجموعه پیچیده، تغییر و دگرگونی در نقش عملکردی یک جزء بر نحوه و دامنه عملکردی سایر اجزاء و همچنین بر سامانه کارکردی کل مجموعه تأثیر قابل توجهی وارد می آورد. بنابراین، نظام فضایی سکونتگاهی به عنوان کلیتی یکپارچه در شرایط مطلوب، نظامی است که افراد و گروهها در قالب آن می کوشند با توجه به چارچوبهای

محیطی - زیستی و قواعد و اصول فرهنگی - اجتماعی موجود، نیازهای گوناگون خود را از منابع تولید با عنایت به تفاوت مکانی - فضایی مطرح میان نیازها (و تقاضاها) و منابع ضروری برای پاسخگویی به آنها، برآورده سازند.

این خصوصیات و تعریف، مستلزم قواعد و در عین حال، بیانگر ویژگیهایی است که عبارتند از: سکونتگاههای انسانی براساس نظم مکانی - فضایی (آشکار یا پنهان) استقرار یافته اند. این نظم، نظمی سلسله مراتبی است که هر یک از سطوح آن دارای حداقل دو خصوصیت کلی زیر است:

الف - ساختار عملکردی خاص در هر سطح با توجه به نسبت برخورداری از جمعیت، فعالیت، امکانات و دامنه روابط بیرونی؛ و

ب - فاصله معین سطوح همسان.

نحوه استقرار منظم نسبت به بازارهای شهری، یعنی حوزه بندی مبتنی بر وسعت - فعالیت سکونتگاهها.

ج - نسبت معکوس حرکت و امکان جابجایی با بُعد مسافت که در نوع و دامنه فضایی روابط هر سکونتگاه با دیگر مراکز سکونتگاهی نقشی تعیین کننده بر عهده دارد.

با وجود همه کارآئیهای نظریه، باید پیوسته به یاد داشت که تئوری های مختلف استقرار فضایی بیش و پیش از هر چیز حاوی ایده هایی هستند که فهم واقعیت پیچیده را آسان و کوشش در جهت اصلاح نابسامانیهای عینی را زمینه سازی می نمایند. با این حال، هرگز نباید انتظار داشت که نظریه با واقعیت یکسان و در این مورد، شبکه های منظم نظامهای سکونتگاهی با پراکنش عینی مراکز همانند باشد.

در قالب مبحث سلسله مراتب مکانهای مرکزی به مثابه سازمان پذیری عمودی و نیز ساختار فضایی یا افقی آن، الگویی عملکردی مبتنی بر روستا، شهر کوچک، شهر بزرگ، کلانشهر مطرح می گردد که ظاهراً مختص دنیای توسعه یافته صنعتی است. البته، چنان که برخی بررسیها نشان داده اند، می توان منطق بنیادی نظریه مکان مرکزی را در مورد شرایط کاملاً متفاوت استقرار سکونتگاهی و روابط تعاملی در اقتصادهای کمتر توسعه یافته نیز به کار گرفت.

در بحث نظری اولیه در باره نحوه شکل گیری و عملکرد مکانهای مرکزی، بر دو جنبه تاکید می شد:

آستانه کالاها و خدمات گوناگون؛ و

حیطه فضایی یا دامنه بُرد کالاها و خدمات.

اگر شرایط برای آستانه های لازم در ارتباط با حیطه های معین و مرتبط در دسترس نباشد، استقرار و بقای مکانهای مرکزی- بنا بر تعریف- عملی نخواهد بود. به این ترتیب، اگر این پیش شرطها به هر علتی، از جمله عدم وجود راهها یا وسایل ارتباطی، سطح نازل درآمد به عنوان مانع حرکت و مانند آن، فراهم نباشند، استقرار کالاها و خدمات گوناگون در محل مکان مرکزی منطقی نخواهد بود.

به این ترتیب، مکانهای مرکزی دایمی ممکن است در بسیاری نواحی مشاهده نشوند و در عوض، کارکردهای مرکزی توسط فروشندگان دوره گرد که در این گونه نواحی روستایی از یک آبادی به آبادی دیگر می روند، انجام پذیرد. آشکار است که این حرکت و جابجایی، اتفاقی و بی نظم نیست، بلکه دوره ای بودن بازارها، یعنی هنگامی که تعدادی از این فروشندگان کالاها یا عرضه کنندگان خدمات در یک مکان گرد می آیند، براساس عرف و عادت شکل می گیرد که معمولاً، همچون بازارهای هفتگی در برخی نواحی روستائی و شهری کشور، با یک دور طبیعی- حرکت ماه و ستارگان و یا ایام هفته- مشخص می گردند.

بدینسان، ساماندهی فضائی از مقولات برنامه ریزی فضائی بشمار می آید. برنامه ریزی فضائی، بنا بر تعریف، عبارت است از بهره گیری از مجموعه فنون و روشهای مورد استفاده برای قانونمند کردن و انتظام فضایی اقدامات اثرگذار بخش عمومی و خصوصی بر نحوه مکان گزینی و استقرار فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی در فضای دویعدی. براین اساس، برنامه ریزی فضایی می کوشد تا بر توسعه فضایی به مفهوم عام و بویژه بر تضادهای آشکار موجود در سیاستهای عمومی که موجب توسعه ناپایدار می شوند، اثرگذار باشد. بنابراین، توسعه فضایی به پراکنش فیزیکی پدیده های طبیعی و انسان ساخت و فعالیتهای انسانی در سرتاسر سرزمین و همچنین، بر نحوه توزیع فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی بر حسب کیفیت آنها، مثلاً تفاوتهای موجود در بین واحدهای همسایگی از لحاظ دسترسی به امکانات، تاکید می ورزد. بدین ترتیب، برنامه ریزی فضایی بر مبنای مقیاس و با تاکید بر قابلیتهای مختلف نظامهای فضایی، از جوامع محلی، مناطق و تا سطح ملی را در بر می گیرد و می تواند شامل برنامه ریزی روستایی، شهری و منطقه ای، به نحوی توامان باشد. در همین راستا، اهداف اصلی برنامه ریزی فضایی عبارتند از:

- اصلاح ساختارهای فضایی با توجه ویژه به بستر محیط طبیعی و ویژگیهای اجتماعی - اقتصادی نظامهای فضایی (منطقه، ناحیه، شهر و روستا)؛
 - انتظام مکانی - فضایی فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی در سطوح مختلف سرزمین؛ و
 - نظم بخشی به روابط و عملکردهای فضایی از طریق سطح بندی سلسله مراتبی سکونتگاههای شهری و روستایی.

دانشنامه شهر (۲۰۰۵م) سابقه برنامه ریزی فضایی را عمدتاً به دهه ۱۹۵۰م و برنامه ریزی فضایی در آلمان تقلیل می دهد، حال آنکه در واقع، سابقه تاریخی انتظام فضایی را می توان در گذشته دور تاریخی بازیافت. برای نمونه، برپایی کانونهای شهری با کارکرد بازاری و ایجاد روستاهای پیرامونی آنها و همچنین، بهره برداری جمعی از منابع آب و خاک و سازماندهی گروهی تولید زراعی را در سرزمینهای خاورمیانه، بویژه ایران، با سابقه ای چند هزار ساله که هنوز بقایای آن به شکلهای گوناگون برجای مانده است، می توان از نمونه های تاریخی قابل بررسی در انتظام فضا به شمار آورد.

در حالی که سابقه برنامه ریزیهای منظم فضایی در کشورهای توسعه یافته به یکی - دو سده می رسد، در بسیاری از کشورها، بویژه کشورهای غیرصنعتی جنوب، علیرغم درک ضرورتها، برنامه ریزی فضایی به منظور توسعه همه جانبه در سطوح مختلف ملی، منطقه ای و محلی هنوز به نحوی فراگیر مورد توجه جدی و تاکید اساسی قرار نگرفته است. در ایران، برنامه ریزی فضایی در قالب برنامه آمایش سرزمین، از نیمه اول دهه ۱۳۵۰ش به طور عملی مورد بحث قرار داشته است.

از اقداماتی که معمولاً در قالب برنامه ریزیهای فضایی به انجام می رسد، مکانیابی تاسیسات و فعالیتهای گوناگون است. فرایند مکانیابی به سادگی عبارت است از انتخاب مناسب ترین مکان برای استقرارهای جدید، با توجه به شرایط و ویژگیهای عمومی زمین. آشکار است که عوامل و نیروهای گوناگونی در مکان گزینی و شکل پذیری سکونتگاهها و فعالیتهای انسانی دخالت دارند که باید - بر اساس اصول - در هرگونه مکانیابی مد نظر قرار گیرند. اگرچه نحوه اثرگذاری این عوامل و نیروها، بیش از هر چیز، به ویژگیهای زیربنایی بستر محیطی و ساختهای بوم شناختی بستگی دارد، اما محرک اصلی در این فرایند، مجموعه انگیزه هایی است که برای پاسخگویی به نیازهای اساسی و صورت تقاضای بنیادی، به صورت مختلف، در میان گروههای انسانی بروز می یابد. از این رو، شکل پذیری مکان گزینی متنوع سکونتگاههای انسانی در نتیجه اثربخشی

نحوه عینیت‌یابی این انگیزه‌ها، به شکل‌های متفاوت تحقق می‌پذیرد و در نتیجه، سکونتگاه‌ها از یک ناحیه به ناحیه دیگر، هم از نظر ساختاری و هم از لحاظ کارکردی، به شکل متفاوتی پدیدار می‌گردند.

آنچه که به عنوان معیارهای اولیه مکانیابی مطرح می‌شود، در عمل، بر زمینه‌ها و نیازهای اساسی زندگی جمعی در یک مکان استوار است. برخی از این نکات و جنبه‌ها عبارتند از:

- *نیازهای اجتماعی*: به هنگام تعیین محل و موقعیت سکونتگاه، بایستی زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی افراد و گروه‌های ذیربط مدنظر قرار گیرد. البته، در اغلب موارد و شرایط، انتخاب محل یا مکان مورد نظر با محدودیت همراه است. به عنوان نمونه، ممکن است عرصه‌ای که حتی با حداقل استانداردها مطابقت دارد، کمیاب و حتی نایاب باشد. هنگامی که مکانی انتخاب شد و در آن استقرار صورت پذیرفت، لازم است این پرسش‌ها را بدیهی مطرح گردد که چرا این محل پیش از آن توسط مردم مورد استفاده و بهره‌برداری قرار نگرفته است (؟) و دلایل این عدم بهره‌برداری چه بوده است (؟)؛ برای نمونه، ممکن است فقدان آب کافی و یا آب گرفتگی به واسطه وضعیت خاص رژیم بارش در منطقه و مانند آن، از علل عدم اشغال آن بوده باشد. نهایتاً، در صورت وجود این گونه علل و دلایل، باید از استقرار در آن مکان خودداری نمود؛

- *منابع آب*: از مهمترین مولفه‌های مکانیابی و انتخاب محل جدید، دسترسی به مقدار کافی آب دائمی و در دسترس در طول سال است. همین موضوع، در عین حال، پیوسته یکی از دلمشغولی‌های، هم کارشناسان و هم مردمان ذیربط، به شمار می‌رود. آشکار است که نمی‌توان (و نباید) به انتخاب مکان در دسترس برای اسکان پرداخت، با این فرض که آب مورد نیاز را می‌توان بعداً از طریق حفر چاه و یا انتقال، یا حتی حمل آن از جای دیگر به محل مورد نظر تأمین نمود. حفر چاه در اغلب موارد یا با هزینه‌های زیاد همراه است و یا ممکن است اصولاً آب کافی در عمل در دسترس نباشد. از سوی دیگر، نمی‌توان برای مدت طولانی و یا به طور دائمی، آب را از جای دیگر به مکان مورد نظر حمل نمود. در مقابل، در پاره‌ای موارد - به ویژه در نواحی مرطوب و یا عرصه‌های در معرض سیلاب - ممکن است آب کافی در دسترس باشد، اما در این ارتباط آنگیز بودن اراضی و زهکشی آنها به عنوان معضلی جدی مطرح باشد. بنابراین، در این گونه موارد نیز ضروری است، تا کل عرصه انتخابی برای سکونت بالاتر از سطح آنگیز قرار داشته باشد؛

- فضای آزاد (عرصه های باز): مکان انتخابی اساساً باید از عرصه های قابل استفاده کافی برای جمعیت مورد نظر (با توجه به رشد آتی) و نیز تأسیسات مورد نیاز برخوردار باشد. سازمان بهداشت جهانی در ارتباط با وقوع سوانح در محیطهای روستایی و ضرورت جا به جایی و ایجاد سکونتگاههای جدید، فضای سرانه مورد نیاز را حداقل ۳۰ مترمربع برای هر نفر، به اضافه زمین کافی برای فعالیتهای اقتصادی تعیین کرده است. همین مقدار در موارد اسکان موقت، فضایی برابر ۳/۵ مترمربع است. البته، قابلیت عرصه فضایی انتخابی برای رشد کالبدی آتی محل نیز باید پیش بینی و ارزیابی گردد. نکته اساسی، اجتناب از انتخاب مکانهایی است که در معرض ادعاهای ملکی - عرفی و یا منازعات سنتی - محلی قرار دارند؛

- امکانات دسترسی: محل انتخابی باید از امکان بهره مندی از وسایل نقلیه و راههای مواصلاتی برخوردار باشد. در همین ارتباط، دسترسی به امکانات و خدمات گوناگون، نظیر آموزش، بهداشت و درمان و نیز بازارهای مبادلاتی از پیش شرطهای مکانیابی سکونتگاههای جدید به شمار می رود؛

- ملاحظات زیست محیطی: عرصه انتخابی حتی المقدور باید به دور از خطرات و آسیبهای محیطی، از جمله سیل، زلزله، طوفان ریگ و همچنین محیطهای بیماری زا باشد. در همین ارتباط، شرایط اقلیمی قاعداً باید با آسایش زیستی در طول سال همراه باشد. به عنوان مثال، مکان مناسب در فصل خشک ممکن است در فصل مرطوب و بارش نامناسب باشد؛ یا در حالی که بادهای معتدل و خنک در یک فصل از سال، امتیاز به شمار می آیند، ممکن است بادهای شدید و یا گرمازا در فصل دیگر، نامناسب و مزاحم به شمار آیند. قدمسلم آنکه محیط مکانیابی شده جدید نباید از لحاظ اقلیمی با تفاوتهای شدید با محیط زندگی مالوف پیشین همراه باشد؛

- پوشش زمین و خاک: خاک مکان انتخابی باید از نفوذپذیری مناسب و کافی برخوردار باشد. بنابراین، طبعاً باید از انتخاب محل های سنگی برخوردار از خاکهای غیرقابل نفوذ پرهیز نمود. علاوه بر این، در ارتباط با سکونتگاههای روستایی، قابلیت و حاصلخیزی خاک کافی برای زراعت و باغداری نیز باید مورد عنایت و تأکید جدی قرار گیرد. به همین ترتیب، پوشش گیاهی محل انتخابی نیز از اهمیت برخوردار است. از این رو، توجه به برخورداری زمین از گیاهان علفی، درختچه ای و درختان طبیعی اساسی به شمار می رود، چراکه این گونه پوشش نه تنها عاملی در جلوگیری از فرسایش خاک، برپایی گردوغبار و مانند آن به حساب می آید، بلکه در ایجاد محیط دلپذیر و قابل زیست و نیز پذیرش محل جدید نزد ساکنان نقش مهمی ایفا می کند. طبیعی است که پوشش گیاهی، به ویژه درختان و درختچه های محل نباید از سوی کارشناسان و یا

ساکنان به عنوان ماده سوختی مورد نظر قرار گیرد، بلکه پیوسته لازم است تأمین سوخت بدیل، مثلاً نفت، گاز و مانند آن، مورد توجه جدی باشد. در همین ارتباط، تعیین کاربری زمین و تبیین فضاهای مختلف مکان انتخابی، از جمله محل استقرار خانه ها، تأسیسات و اراضی مختص تأسیسات و خدمات باید با دقت کافی برای موارد مرتبط تخصیص یابند؛ و

- حقوق ملکی زمین: اراضی محدوده انتخابی باید از هر جهت از لحاظ مالکیت، چرای سنتی دام (حقوق مرتع) و سایر موارد حقوقی - عرفی جمعیت بومی محل مستثنی باشد، زیرا این گونه حقوق محلی، در اغلب موارد، موجب تعارضات بین گروهی و اجتماعی خواهد بود. حتی در مواردی که عرصه انتخابی از اراضی ملی و دولتی به شمار می رود، ممکن است ساکنان بومی پیرامون به طور سنتی چنین حقوقی در بهره برداری برای خود قایل باشند. بنابراین، توجه به این نکته در بررسیهای مکانیابی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. آنچه مسلم است این که اراضی تخصیصی باید از لحاظ قوانین رسمی و نیز حقوق عرفی، وضعیتی کاملاً روشن و شفاف داشته باشند.

جمع بندی

جغرافیای نوین را علم فضا بشمار آورده اند که از وظائف اصلی آن، تبیین ساختار و ساماندهی پدیده های فضائی است. بدینسان، نحوه سامان پذیری فضا حاصل دامنه عمل جوامع و به خصوص اقدامات آمایشی آنهاست. بنابراین، فضا نوعی تولید اجتماعی است و جغرافیای نوین از همین دیدگاه، نحوه و دامنه سامان پذیری فضاهای مختلف و بویژه علل پنهان در پس این ساماندهی را مورد بررسی قرار می دهد. به سخن دیگر، جغرافیا به تشریح و تبیین جوامع انسانی با تاکید بر ابعاد فضایی آن می پردازد. از این رو، جغرافیا یک دانش اجتماعی تمام عیار به حساب می آید، چرا که موضوع جوهری آن، جامعه و فضا به مثابه محملی برای درک پدیده های زیست محیطی و اجتماعی - اقتصادی است. بدینسان، می توان گفت، با اقدام ارادی انسان در ساماندهی فضا، فرایند فضایی شدن (spatialisation) آغاز می شود. به سخن دیگر، جوامع فضای خود را به صورت کم و بیش آگاهانه سامان می دهند، تا بتوانند به نحوی مناسبتر از ظرفیتهای و منابع بهره مند گردند؛ زمانی که این اقدام آگاهانه باشد، از مقوله آمایش سخن به میان می آید.

منابع

- سعیدی، عباس: "ملاحظاتی در قضیه ماهیت و قلمرو دانش جغرافیا" در: مجله رشد آموزش جغرافیا، سال ۶، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۶۹؛
- سعیدی، عباس: شیوه های سکونت گزینی و گونه های مسکن روستایی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی و UNDP، ۱۳۷۵؛
- سعیدی، عباس: مبانی جغرافیای روستایی، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۷؛
- سعیدی، عباس، روندهای مکان گزینی و مکانیابی سکونتگاههای روستایی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، دفتر برنامه ریزی و هماهنگی طرحها، تهران، ۱۳۸۵؛
- صدوق، سید حسن: نگاهی به توسعه پایدار و سیر تحولی آن، در: جغرافیا، دوره جدید، سال چهارم، شماره ۸ و ۹؛
- طالب، مهدی، سعیدی، عباس و صفی نژاد، جواد: طرح ساماندهی روستاهای پراکنده (استقرار بهینه روستاهای پراکنده استان کهگیلویه و بویراحمد)، بخشهای بهمنی و لنده، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ۴ جلد، ۱۳۷۳؛
- Christaller, walter: Die zentralen Orte in Suddeutschland, Jena, 1933;
- Cowan, r.: The Dictionary of Urbanism, Norfolk, 2005
- Dicken,P. & Lloyd,P., Location in Space, Theoretical Perspectives in Economic Geography, Harper & Row, London, 1990;
- Harris. Jonathan M.: Basic Principles of Sustainable Development, GDEI, Working Paper 00-04, June 2000;
- Loyd, P. & P. Dicken: Location in Space, London, 1990;
- Thrift, N., Spatial Formations, London, Sage, 1996.